



جلسه بیست و پنجم - درس خارج مهدویت - ۲۵ / ۹۱

جلسه بیست و پنجم - ۲۵ / ۹ / ۹۱

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين سيما امام زماننا روحی
وارواح من سواه لتراب مقدمه الفداه.

مقدمه

در جلسات قبل گفتیم که بعضی از معاصرین در تحقیقات و تألیفاتشان تلاش می کنند که رجعت را زیر سوال برده و منکر آن شوند. جالب این است که بعد از تشکیک و تضعیف دهها و صدها ادله و روایات رجعت، و تضعیف استدلال به چندین آیه، تلاش دارد که ثابت کند، حکومت بعد از امام زمان^۴، دست اولیاء صالحین است. و خواهید دید - البته قبلاً هم اشاره شد - تمام روایاتی که در باره اولیاء و حاکمیت شان است به عدد انگشتان دست نمی رسد، یعنی گمان نمی کنم شش یا هفت روایت، بیشتر باشد و یک حدیث از این احادیث هم از نظر سند درست نمی باشد. خیلی تعجب آور است که بسیاری از احادیث رجعت و کلمات و ادعاهای اجماع و ضرورت را زیر سوال ببرد و بعد قائل شود که حاکمیت بعد از امام زمان^۴ با اولیاء و صالحین است و دلیل خود را روایت امام صادق^۷ در الغیبه شیخ طوسی ذکر نماید. روایتی که پیامبر^۹ در شب رحلت شان به امیر المؤمنین^۷ فرمودند: قلم و کاغذی بیاور...

«... قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي كَانَتْ فِيهَا وَفَاتُهُ لِعَلِّي ع يَا أَبَا الْحَسَنِ أَخْضُرْ صَحِيفَةً وَ دَوَاةً فَأَمْلَأْ رَسُولُ اللَّهِ ص وَصِيَّتَهُ حَتَّى انْتَهَى إِلَى هَذَا الْمَوْضِعِ فَقَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّهُ سَيَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا وَ مِنْ بَعْدِهِمْ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًا...» [۱]. [ftn1]

* این روایت دو مشکل اساسی در سند دارد. شخصی به نام عَلِي بْنِ سَيَّانٍ مؤصِّلِي و فرد دیگری که جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدٍ مَضْرِي است، هر دو از مجاهیل هستند و اثری از این‌ها در کتب رجالی نمی‌باشد. البته بنده الان قصد ندارم که وارد این بحث شوم، فقط خواستم که اشاره ای کنم.

مناقشه مرحوم صدر بر آیه دوم

در جلسه قبل گفتیم که آیه « وَ يَوْمَ نَخْشِرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا » (نمل / ۸۳)، آیه دومی بود که مرحوم صدر در بحث رجعت، بیان می‌کند و سپس اشکال بر استدلال می‌نماید، اما بیان ایشان:

«و قد أشار أحد الأخبار التي سمعناها إلى طريقة فهم الرجعة من هذه الآية أن الله تعالى يحشر في يوم القيامة الناس جميعاً لا أنه يحشر بعضاً و يدع بعضاً و هو المشار إليه في قوله تعالى «و حشرناهم فلم نغادر منهم أحداً» إذا فهي لا تشير إلى حشر يوم القيامة، و إنما تشير إلى حشر آخر هو الحشر في الرجعة و إنما سمي حشراً باعتبار أنه يتضمن الحياة بعد الموت لجماعات كثيرة مشابهاً من هذه الجهة لحشر يوم القيامة»

در یکی از روایات گذشته برای درک مسأله رجعت به این آیه اشاره شده بود. خداوند متعال در روز قیامت همه مردم را محشور کرده و گرد هم می‌آورد «وَ حَشَرْنَاَهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَداً». اما آیه بالا که موضوع سخن ماست، تنها به حشر بعضی از انسان‌ها اشاره می‌نماید و می‌فرماید: «... مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا» در این صورت اشاره‌ای به حشر در روز قیامت نداشته، به حشر دیگری که در رجعت روی می‌دهد اشاره می‌نماید. و از این روی بر آن نام حشر نهاده شده است که در رجعت گروه‌های زیادی از انسان‌ها پس از مرگ، زنده می‌شوند، و از این جهت شبیه حشر در روز قیامت می‌باشد.

«و نحن إذا نظرنا إلى الآية الكريمة باستقلالها، لن نجدها دالة على الرجعة بحال و لا أقل من احتمال معنى آخر بديل لمعنى الرجعة، لا تكون الآية دالة عليه أقل من دلالتها على معنى الرجعة. و هذا المعنى هو الحشر التدريجي»

وقتی به طور مستقل به این آیه می‌نگریم، هیچ‌گونه دلالتی بر رجعت در آن نمی‌یابیم و دلالت آیه بر احتمال دوم - حداقل آیه، احتمال دیگری هم دارد که می‌تواند آن احتمال، بديل رجعت باشد - کمتر از دلالت آیه بر رجعت نیست. (احتمال دوم همان حشر تدریجی است). [ممکن است در اینجا سوال شود پس چرا در این آیه تنها از محشور شدن گروهی از افراد امت‌ها سخن رفته است با اینکه می‌دانیم همه انسان‌ها در عرصه قیامت حاضر خواهند شد؟ در پاسخ باید گفت]

فإن الحشر والحساب في يوم القيامة له أحد أسلوبين محتملين:

برای حشر و حساب در روز قیامت دو شیوه محتمل است:

الأسلوب الأول: الحشر الدفعي او المجموعي. بمعنى أن يحشر الناس كلهم من أول البشرية إلى آخرها سوية، ويحاسبون على أعمالهم. وهذا هو المركز في الأذهان عادة، غير أنه ليس في القرآن ما يدل عليه، وترد عليه بعض المناقشات لسنا الآن في صدها.

۱- حشر دفعی یا مجموعی: به این معنا که همه انسان‌ها از آغاز آفرینش تا پایان، همه به طور یکسان محشور گردند و به اعمالشان رسیدگی شود (همه با هم وارد قیامت و یک روزه به حساب همه رسیدگی می‌شود) محشور شدن انسان‌ها در قیامت در باور عمومی و اذهان چنین است اما در قرآن کریم دلیلی برای آن وجود ندارد حتی برخی اشکالات نیز به آن وارد است که اینک در مقام بازگو کردن آن نیستیم.

* ایشان می‌فرماید: در قرآن کریم دلیلی بر حشر جمعی نداریم، در جواب باید گفت که اولاً در قرآن بر این امر ادله یافت می‌شود، ولی به فرض که مناقشه کنید، روایاتی بر حشر جمعی وارد شده است که نمی‌توان آن‌ها را نادیده گرفت. مثلاً روایتی که از امیرالمومنین^۷ در این زمینه وارد شده است: «از او پرسیدند: خدا چگونه حساب مردم را می‌رسد با بسیار بودن آنان؟ فرمود: چنان که روزی شان می‌دهد با فراوان بودنشان. پرسیدند: چگونه حسابشان را می‌رسد و او را نمی‌بینند؟ فرمود: چنان که روزی‌شان می‌دهد و او را نمی‌بینند.»^[۲] [ftn2_#] (همانطوری که خدای عزوجل همه را با هم روزی می‌دهد در یک لحظه هم، همه را محشور می‌کند و حسابرسی می‌کند)

الأسلوب الثاني: الحشر التدريجي، جیلاً بعد جیل أو دیناً بعد، أو مجموعة بعدد معين بعد مجموعة وهكذا. وحتى يتم حساب الدفعة الأولى تحشر الدفعة الثانية وهكذا.

۲- حشر تدریجی: گروه‌های مختلفی به صورت‌های گوناگون وارد عرصه قیامت می‌شوند؛ نسلی پس از نسلی یا گروهی با تعداد مشخص، پس از گروهی دیگر با همان تعداد؛ یا افراد یک آیین و پس از آنها پیروان آیینی دیگر و یا... وارد عرصه محشر می‌شوند. وقتی به حساب گروه اول رسیدگی شد گروه دوم وارد می‌شوند و بقیه نیز به همین ترتیب.

فقد تكون الآية التي نحن بصدها دالة على هذا الأسلوب من الحشر. حيث يقول: «ويوم نحشر من كل أمة فوجاً» لأن حشر الجيل الواحد يتضمن أن يعود إلى الحياة جماعة من كل مذهب ودين: «من كل أمة» كما كان عليه الحال في الدنيا. وهو لا يريد إهمال الآخرين، بل هو يشير إلى دفعة واحدة من الحشر التدريجي، وأما الدفعات الأخرى فيأتي دورها تبعاً. ولن تكون مهمة بدليل قوله تعالى «وحشرناهم فلم نغادر منهم أحداً» أي أن الحشر

التدریجی سیستمی سیستوعب فی نتیجة کل البشرية من أولها إلى آخرها. إذا، فكلتا الآيتين تشير إلى يوم القيامة، ولا تمت إلى الرجعة بصلة، ولا أقل من احتمال ذلك بحيث تكون دلالتها على الرجعة غير ظاهرة.

به نظر می‌رسد آیه مورد بحث، اشاره به این نوع حشر در قیامت دارد: «وَيَوْمَ نَخْشِرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا» زیرا حشر یک نسل متضمن آن است که گروهی از هر دین و مذهب به زندگی بازگردند: «مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ» هم چنان که در دنیا وضع چنین بوده است در حالی که مقصود این بخش از آیه آن نیست که دیگران را واگذارد، بلکه به یک بخش از حشر تدریجی اشاره دارد و البته بخش‌ها و دفعات بعدی تدریجاً به دنبال آن خواهد آمد. آری حشر دیگران واگذارده نشده است زیرا خداوند می‌فرماید: «وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا» یعنی اینکه حشر به تدریج همه بشریت را از آغاز تا پایان فرا می‌گیرد. در این صورت، هر دو آیه اشاره به روز قیامت داشته و هیچ‌گونه ارتباطی با رجعت ندارد و اگر در آیه، احتمال رجعت باشد، با این احتمال دیگر نمی‌توان گفت، آیه ظهور در رجعت دارد.

جواب:

* ما در جلسه قبل، به دو روایت اشاره کردیم که امام، آیه را به زمان رجعت تفسیر نموده‌اند.

مرحوم والد ما تقریب استدلال شان به آیه شریفه این است:

حشر در آیه «وَيَوْمَ نَخْشِرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا» از سه صورت خارج نیست و طبق حصر عقلی صورت چهارمی نخواهد داشت.

۱- حشر پیش از قیامت، ۲- حشر بعد از قیامت، ۳- حشر در قیامت.

احتمال سوم باطل است زیرا حشر در قیامت به دلیل آیه «وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا» (کهف، ۴۷) نمی‌تواند «مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا» باشد.

احتمال دوم هم مشکل است چون بعد از قیامت، طبق آیه هفت سوره شوری «فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ» بازگشت معنایی ندارد.

احتمال اول باقی می‌ماند (حشر پیش از قیامت)، که همان رجعت است.

* کسی که به این آیه برای رجعت، استدلال می کند، قائل است که «مِنْ در آیه»، تبعیضیه است. من تبعیضیه با صفت حشر در قیامت جمع نمی شود لذا این آیه - حتی بدون توجه به روایات - فقط با رجعت سازگار است. به همین جهت مفسرین هم در تفسیر خودشان همین معنا را پذیرفته اند. علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود، (ج ۲ ص ۲۳۰) می فرماید این آیه دال بر رجعت است و بعد روایت را ذکر می کند. مرحوم کاشانی در (ج ۸ ص ۱۳۴) می فرماید که علما قائلند که چنین روزی در دنیا خواهد بود نه در قیامت (در قیامت همه محشور می شوند نه گروهی) و سپس روایتی را ذکر می کنند.

بیان علامه طباطبائی در المیزان

«وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ»

و قوله: (وَيَوْمَ نَحْشُرُ) منصوب على الظرفية لمقدر و التقدير و اذكر يوم نحشر و المراد بالحشر هو الجمع بعد الموت لأن المحشورين فوج من كل أمة و لا اجتماع لجميع الأمم في زمان واحد و هم أحياء، و (مِنْ) في قوله: (مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ) للتبعيض، و في قوله: (مِمَّنْ يُكَذِّبُ) للتبيين أو للتبعيض.

کلمه «يوم» در «وَيَوْمَ نَحْشُرُ» منصوب است تا ظرف باشد برای فعلی مقدر و تقدير کلام «و اذكر يوم نحشر» و مراد از حشر، جمع کردن بعد از مرگ است، چون محشورين عبارتند از گروهی از هر امت، و تمامی امت های زنده هیچ وقت در زمان واحد جمع نمی شوند. و کلمه «مِنْ» در جمله «مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ» برای تبعيض است و در جمله «مِمَّنْ يُكَذِّبُ»، هم ممکن است برای بیان باشد و هم برای تبعيض.

«و المراد بالآيات في قوله: (يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا) مطلق الآيات الدالة على المبدأ و المعاد و منها الأنبياء و الأئمة و الكتب السماوية دون الساعة و ما يقع فيها و عند قيامها و دون الآيات القرآنية فقط لأن الحشر ليس مقصورا على الأمة الإسلامية بل أفواج من أمم شتى»

و مراد از آیات در جمله «يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا» مطلق آیاتی است که بر مبدأ و معاد دلالت می کند، که از آن جمله اند انبياء و امامان و کتب آسمانی، نه اینکه مراد از آیات، قیامت و حوادث واقعه در آن و هنگام قیام آن باشد و نه آیات قرآنی به تنهایی، برای اینکه حشر، منحصر در امت اسلامی نیست، بلکه از امتهای مختلف، از هر امتی فوجی محشور می شوند. (زمانی شما می توانید بگویید که مراد از آیات، فقط آیات قرآنی است که حشر مخصوص مسلمانان باشد)

«و من العجيب إصرار بعضهم على أن الكلام نص في أن المراد بالآيات هاهنا و في الآية التالية هي الآيات القرآنية قال: لأنها هي المنطوية على دلائل الصدق التي لم يحيطوا بها مع وجوب أن يتأملوا و يتدبروا فيها لا مثل الساعة و ما فيها انتهى»

و از عجایب، اصراری است که بعضی از مفسرین کرده‌اند بر اینکه: این کلام نص است در اینکه مراد از آیات در اینجا و در آیه بعدی، آیات قرآنی است، نه مثل قیامت و حوادث آن، به دلیل اینکه آیات قرآنی پر است از دلائل صدق، آن قدر که در عین اینکه دقت و تأمل در آن بر همه واجب بوده و هست، تا کنون نتوانسته‌اند به همه دلائل صدق مذکور احاطه یابند.

«و فساد ظاهر لأن عدم كون أمثال الساعة و ما فيها مرادة لا يستلزم إرادة الآيات القرآنية مع ظهور أن المحشورين أفواج من جميع الأمم و ليس القرآن إلا كتابا لفوج واحد منهم»

و فساد آن روشن است، برای اینکه صرف اینکه مراد از آن، امثال قیامت و حوادث آن نیست، دلیل نمی‌شود بر اینکه پس حتما مراد از آن، آیات قرآنی است، با اینکه آیه، ظهور در این دارد که محشورین، گروه‌هایی از جمیع امتها هستند و قرآن تنها کتاب يك گروه از ایشان است، نه کتاب همه گروه‌ها.

«و ظاهر الآية أن هذا الحشر في غير يوم القيامة لأنه حشر للبعض من كل أمة لا لجميعهم و قد قال الله تعالى في صفة الحشر يوم القيامة: (و حَشَرْنَاَهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا)»

و از ظاهر آیه برمی‌آید که حشر در آن، حشر در غیر روز قیامت است، زیرا حشر در روز قیامت اختصاص به يك فوج از هر امت ندارد، بلکه تمامی امتها در آن محشور می‌شوند و حتی به حکم آیه «و حَشَرْنَاَهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا» يك نفر هم از قلم نمی‌افتد و اما در این آیه می‌فرماید: از هر امتی فوجی را محشور می‌کنیم.

و قيل: المراد بهذا الحشر هو الحشر للعذاب بعد الحشر الكلي الشامل لجميع الخلق فهو حشر بعد حشر.

بعضی از مفسرین گفته‌اند: مراد از این حشر، حشر عذاب است، بعد از حشر کلی، که شامل همه خلق می‌شود و این حشری است بعد از حشر. (احتمالی غیر از احتمالات صاحب کتاب تاریخ ما بعد الظهور)

«و فيه أنه لو كان المراد الحشر إلى العذاب لزم ذكر هذه الغاية دفعا للإبهام كما في قوله تعالى: (و يَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ حَتَّى إِذَا مَا جَاؤُهَا): حم السجدة: ٢٠ مع أنه لم يذكر في ما بعد هذه الآية إلا العتاب و الحكم الفصل دون العذاب و الآية كما ترى مطلقة لم يشر فيها إلى شيء يلوح إلى هذا الحشر الخاص المذكور و يزيدها إطلاقا قوله بعدها: (حَتَّى إِذَا جَاؤُ) فلم يقل: حتى إذا جاءوا العذاب أو النار أو غيرها»

لیکن این حرف اشکال را بر طرف نمی‌سازد، (دلیل اول): برای اینکه اگر مراد، حشر برای عذاب بود لازم بود غایت (برای عذاب) را ذکر کند تا مبهم نباشد، هم چنان که در آیه «و يَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ حَتَّى إِذَا مَا جَاؤُهَا» این غایت (إِلَى النَّارِ) ذکر شده است، با اینکه بعد از این آیه هم به جز عتاب و حکم فصل، ذکری از عذاب نیامده و آیه شریفه- بطوری که ملاحظه می‌فرمایید- مطلق است، و در آن هیچ اشاره‌ای نیست، که بگوییم مقصود از آن حشر خاصی است که ذکر شد. و (دلیل دوم): این اطلاق را آیه بعدی بیشتر می‌کند، که می‌فرماید: «حَتَّى إِذَا

جاؤ- تا آنکه بیایند» و نمی‌فرماید بیایند عذاب را یا آتش را یا چیزی دیگر را. (دلیل بر اطلاق ایه این است که تتمه اش باز اشاره به عذاب نشده است)

«و يؤيد ذلك أيضا وقوع الآية و الآيتين بعدها بعد نبأ دابة الأرض و هي من أشرار الساعة و قبل قوله: (و يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ) إلى آخر الآيات الواصفة لوقائع يوم القيامة، و لا معنى لتقديم ذكر واقعة من وقائع يوم القيامة على ذكر شروعه و وقوع عامة ما يقع فيه فإن الترتيب الوقوعي يقتضي ذكر حشر فوج من كل أمة لو كان من وقائع يوم القيامة بعد ذكر نفخ الصور و إتيانهم إليه داخرين»

باز مؤید گفتار ما- که منظور حشر در قیامت نیست- این است که این آیه و دو آیه بعدش بعد از داستان بیرون شدن دابه از زمین واقع شده‌اند، که خود یکی از علل قیامت است که قبل از قیامت واقع می‌شود، قیامتی که در چند آیه بعد درباره آن می‌فرماید: «و يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ» و تا چند آیه بعد اوصاف وقایع آن روز را بیان می‌کند، و معنا ندارد که قبل از شروع به بیان اصل قیامت و وقایع آن، یکی از وقایع آن را جلوتر ذکر کند، چون ترتیب وقوعی اقتضاء می‌کند که اگر حشر فوج از هر امتی هم جزو وقایع قیامت باشد آن را بعد از مساله نفخ صور ذکر فرماید، ولی این طور ذکر نکرد، بلکه قبل از نفخ صور، مساله حشر فوج از هر امتی را آورده، پس معلوم می‌شود این حشر جزو وقایع قیامت نیست.

و قد تنبه لهذا الإشكال بعض من حمل الآية على الحشر يوم القيامة فقال: لعل تقديم ذكر هذه الواقعة على نفخ الصور و وقوع الواقعة للإيذان بأن كلا مما تضمنه هذا و ذاك من الأحوال طامة كبرى و داهية دهية حقيقة بالتذكير على حيالها و لو روعي الترتيب الوقوعي لربما توهم أن الكل داهية واحدة.

به همین جهت است که می‌بینیم بعضی از مفسرینی هم که آیه را حمل بر حشر در قیامت کرده، متوجه این اشکال شده و گفته‌اند: شاید جلوتر ذکر کردن این واقعه بر نفخ صور و قیام قیامت، برای این بوده که اعلام کند هر يك از این دو، یعنی نفخ صور و حشر هر فوجی از هر امت، آن قدر مهمند که جا دارد هر يك جداگانه مورد توجه قرار گیرند و احوال آنها که حادثه بزرگ و جریان مهمی است، جداگانه خاطر نشان شود و گر نه اگر می‌خواست ترتیب رعایت شود باید اول نفخ صور، بعد حشر فوج از هر امت ذکر شود، چیزی که هست اگر ترتیب رعایت می‌شد خواننده خیال می‌کرد هر دو يك حادثه است.

«و أنت خير بأنه وجه مختلف غير مقنع، و لو كان كما ذكر لكان دفع توهم كون الحشر المذكور في الآية في غير يوم القيامة بوضع الآية بعد آية نفخ الصور مع ذكر ما يرتفع به الإبهام المذكور أولى بالرعاية من دفع هذا التوهم الذي توهمه»

و تو متوجه هستی که این وجهی است ساختگی که به هیچ وجه قانع کننده نیست و اگر مقصود از آیه همین می‌بود جا داشت به جای دفع توهم مزبور که این مفسر آن را توهم کرده توهمی مهمتر از آن را دفع می‌کرد و آن این است که کسی توهم کند که حشر فوجی از هر امت در غیر روز قیامت است و برای دفع این توهم، اول مساله نفخ صور را بیاورد، بعد حشر فوج از هر امت را، تا کسی خیال نکند حشر مذکور در غیر قیامت است، آن گاه بعد از آن جملهای بیاورد تا توهم مفسر نامبرده را رفع کند.

«فقد بان أن الآية ظاهرة في كون هذا الحشر المذكور فيها قبل يوم القيامة و إن لم تكن نصا لا يقبل التأويل»[۲]. [ftn3]

پس معلوم شد که آیه شریفه نمیتواند مربوط به وقایع قیامت باشد، بلکه از حشری خبر میدهد که قبل از روز قیامت واقع میشود، گرچه آیه نص و صریح نیست، بطوری که قابل تاویل نباشد.

آیه سوم

سومین آیه ای که مرحوم صدر در موضوع رجعت به آن استناد کرده و سپس بر استدلال اشکال وارد می سازد، آیه ۸۲ سوره مبارکه نمل است. (البته استدلالات ایشان برای بنده جای تعجب دارد، ضمنا این آیه را سال گذشته به طور مفصل، بحث کردیم)

«وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ»

و هنگامی که فرمان عذاب آنها رسد (و در آستانه رستاخیز قرار گیرند)، جنبندهای را از زمین برای آنها خارج می‌کنیم که با آنان تکلم می‌کند (و می‌گوید) که مردم به آیات ما ایمان نمی‌آوردند.

بیان صاحب کتاب تاریخ ما بعد الظهور در آیه

«وطريقة دلالتها على الرجعة بأحد أسلوبين» (برای اثبات رجعت از این آیه، دو شیوه وجود دارد)

«الأسلوب الأول: أن حادثة خروج دابة الأرض تكون عند الرجعة، فهي تخرج مع الراجعين لتقوم بوظيفتها بينهم»

شیوه اول: جریان بیرون آمدن «دابة الارض» در زمان رجعت خواهد بود و او به همراه دیگر رجعت کنندگان، خواهد آمد تا وظیفه خود را به انجام رساند.

«إلا أن هذا الأسلوب غير صحيح بكل وضوح، لأن الآية لا تشير إلا إلى خروج دابة الأرض، وأما أنها تخرج في جيل طبيعي أو في جيل الرجعة، فهذا ما لا تشير إليه الآية إليه بحال»

ولی کاملاً روشن است که این شیوه نادرستی است، زیرا این آیه جز به بیرون آمدن دابة الارض اشاره دیگری ندارد. اما اینکه آیا او با ولادت طبیعی به دنیا می‌آید و یا با رجعت، اشاره‌ای به آن نشده است.

جواب:

* آیا برای اثبات اصل رجعت به آیه مذکور استدلال شده و یا برای اتفاقات در دوران رجعت به آیه، استناد می‌کنند؟ ظاهراً دومی باشد. ما نمی‌خواهیم برای اثبات اصل رجعت به این آیه استدلال کنیم

بلکه ادله دیگری برای اثبات اصل رجعت داریم. در مطالعات و تحقیق، ندیدم کسی به این آیه بر رجعت استدلال کند. هر چند مرحوم صدر بر این باور است که برای اثبات رجعت به این آیه استدلال شده است.

الأسلوب الثاني: أنها تشير إلى رجعة دابة الأرض نفسها أعني حياتها بعد الموت، فهي تشير إلى رجعة شخص واحد لا أكثر. وإذا أمكن ذلك في شخص أمكن في عديدين.

شیوه دوم: این آیه به رجعت دابة الارض یعنی به زنده شدن آن پس از مرگ اشاره می‌کند. در واقع این آیه به رجعت يك نفر و نه بیشتر اشاره دارد. حال اگر این رویداد در مورد يك نفر ممکن باشد در مورد افراد بیشتر نیز باید امکان داشته باشد.

* ایشان می‌فرمایند بر امکان رجعت به این آیه استدلال شده است نه وقوع رجعت در حالی که شیعه در امکان رجعت بحث نمی‌کند زیرا «**ادل دليل على امکان الشيء وقوعه**». در امت‌های گذشته هم، چنین جریان‌هایی تکرار شده است. «**الم تر الى الذين خرجوا من ديارهم و هم الوف حذر الموت فقال لهم الله موتوا ثم احياهم**»

*مولف در ادامه کلام خود می‌فرماید ما باید معنای دابة الأرض را بفهمیم... و بعد می‌گوید: «وقد قامت الأخبار التي سمعنا طرفاً منها، بتعيين هذا الإنسان بالإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب ۷» (در روایاتی که گذشت، خواندیم که این انسان، وجود مبارك امام امير المؤمنين علي بن ابی طالب ۷ است.)

ما در اصل دابة الأرض بحثی نداریم ولی تطبیق آن بر وجود مبارك امير المؤمنين قابل تامل است؟

مگر ما چند روایت در این زمینه داریم؟ شما صدها روایت در اصل رجعت را نپذیرفتید ولی به چند روایت که مشکل سندی دارد، بسنده کرده و به ضرس قاطع، دابة الأرض را بر امير المؤمنين تطبیق می‌دهید. در جلسه بعد انشاء الله این بحث را بیشتر بررسی می‌کنیم.

وَ آخِرُ دَعْوَانَا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

[۱]. [ftnref1_#]. الغيبة، شيخ طوسي، ص: ۱۵۰؛ / سند روایت ابن چین است: «أُخْبِرْنَا جَمَاعَةً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ سُفْيَانَ الْبَزْؤَفَرِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سِنَانٍ الْمُؤَصِّلِيِّ الْعَدْلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ الْخَلِيلِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَحْمَدَ الْمُضَرِّي عَنْ عَمِّهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ الْبَاقِرِ عَنْ أَبِيهِ ذِي الثَّقَاتِ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ الرَّكِّي الشَّهِيدِ عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ۷ قَالَ...»

[۲]. [ftnref2_#]. نهج البلاغه، حکمت ۳۰۰

[۳]. [ftnref3_#]. طباطبائی، المیزان، ج ۱۵، ص ۳۹۷.

شاید این موارد نیز مورد علاقه شما باشد

						
چکیده	جلسه دهم =	جلسه بیست	جلسه سیزدهم	آیت الله	آیت الله	آیت الله نجم
طبیسی: جلسات بحث	طبیسی: درس خارج	وسوم: بحث	طبیسی: درس خارج	طبیسی: اعتقاد	طبیسی: کسانی	الدین: طبیسی
روایات: سفیانی	مهدویت: -	قیام: های قبل	مهدویت: -	به: مصلح آخر	که: قصاص را	ترک: زیارت
= درس خارج	۱۵/۷/۹۱	از: ظهور = درس	۹۱/ ۸/ ۱۴	الزمان: در تمام	«غیر انسانی»	امام: حسین
مهدویت: (۲۳ ج)	امام: عصر نابود	خارج: مهدویت	- ۹۳/۰۲/۰۱	لایان: وجود	می: دانند	(ع): سبب
می: شود				دارد: منتظر	امنیت: را لاز	کوتهای: عمر
				واقعی: خود	جامعه	می: شود
				عامل: به خیر	می: گیرند	
				است		